

آیه الله جوادی آملی

گرایش به دین فطری است

در باب فطری بودن دین آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که در باره چند دسته از آنها در شماره های گذشته مطالبی بیان شد.

آیات مزبور عبارت اند از:

- ۱- آیات تذکره
- ۲- آیات عهد
- ۳- آیات نسیان
- ۴- آیات غفلت
- ۵- آیات خطر
- ۶- آیات محبت

فطرت کشش آگاهانه

چنانچه در قسمتهای قبل توضیح دادیم، آیات نامبرده بر این مسأله دلالت و تأکید دارند که انسان با فطرت خدا جوئی آفریده شده است و بهمین دلیل آنهایی که در حالات عادی، توجه به خداوند متعال ندارند، به مجرد اینکه در شرائطی استثنائی قرار می گیرند به ذات مقدس او متوجه می شوند. در اینجا باید به این نکته اشاره نمائیم که فطرت بر خلاف غریزه، کششی کاملاً آگاهانه است و از اینرو بدون دلیل و معرفت نیست.

برای اثبات فطری بودن اعتقاد به «الله» ظاهرترین و بهترین آیات، آیه (۳۰) از سوره مبارکه روم است. ولی ما از آیه (۲۵) بعد ذکر می نمائیم تا به آیه مزبور برسیم:

«وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخِرُّونَ» و از آیات و نشانه های او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا است، سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرامی خوانند، ناگهان همه خارج می شوید (و در محشر حضور بهم میرسانید).

صدر این آیه مربوط به مبدأ و ذیلش مربوط به معاد می باشد «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ قَائِمُونَ» و از آن اوست تمام کسانی که در آسمانها و زمین اند؛ همگی در برابر او خاضع و مطیعند.

این آیه گرایش همگی را بجانب مبدأ نشان می دهد. «وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» - او کسی است که آفرینش را آغاز نمود سپس آن را بازمی گرداند و این کار برای او آسان تر می باشد و برای او توصیف برتر در آسمان و زمین است و او است شکست ناپذیر و فرزانه.

دشواری و آسانی در آفرینش

جمله «وهو اهون عليه» برای تقریب و نزدیک ساختن مطلب به فهم و درک انسان است و گرنه برای خداوند، دشواری و آسانی وجود ندارد یعنی چنین نیست که یک کار برای او دشوار باشد و یک کار آسان، چه اینکه در برابر قدرت نامحدود، دشواری و آسانی بی معنی است و کار خداوند به صرف اراده تحقق می پذیرد «وَأَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

بنا بر این محال است که بگوئیم معاد برای خدا آسان تر از ایجاد است و لذا برای اینکه این اشتباه به ذهن انسان راه نیابد فرمود: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ» و برای خدا است توصیف برتر و نهایی در آسمان و زمین. یعنی هر کمالی را در آسمان و زمین در باره هر مخلوقی که در نظر بگیرید بی گمان، خداوند در آن کمال نامحدود است. برای اینکه این مطلب را با مثال روشن نمائیم، شما را به این مسأله توجه می دهیم: همانگونه که تصویر یک قطره آب با یک اقیانوس عظیم

برایتان مساوی است و چنین نیست که در بذهن آوردن یک اقیانوس با زحمت بیشتری روبرو شوید تا در نظر گرفتن یک قطره آب، برای خداوند نیز آفرینش موجودات بزرگ و کوچک مساوی است و نیز ایجاد و اعاده آنها برایش یکسان می باشد. زیرا دشوار بودن و یا آسان بودن، ذاتی شیء نیست، بلکه امری نسبی و بالقیاس الی الفاعل است و درباره مبدأ متعال که استواء و تسلط او نسبت به جمیع اشیاء و موجودات، مساوی است و قدرت او نامحدود است اصلاً چنین فرضی محال است که خلقت یک شیء برای او آسان باشد و خلقت دیگری دشوار البته سبکی و سنگینی با آسانی و دشواری فرق می کند، اینکه ما می گوئیم چیزی سنگین تر از چیز دیگر است این یک کمیتی ذاتی است ولی دشواری و آسانی ذاتی شیء نیست لذا نمی توانیم بگوئیم این کتاب مثلاً دشوارتر از آن کتاب است یا آسانتر.

نمونه ای دیگر

در مورد دیگری از قرآن کریم می فرماید: «الْم تَرَالِي رِيَكٌ كَيْفَ قَدْ الظَّلُّ وَرُؤْسَاءَ لَجَعَلَهُ مَا كَيْنَا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَقِيْبَهُ ذِيْلًا. ثُمَّ قَبَضْنَاهُ اِلَيْنَا قَبْضًا يَبِيْرًا»^۱ آیا ندیدی که لطف خداوند چگونه سایه را گسترده با آنکه اگر میخواست آن را ساکن قرار می داد، آنگاه آفتاب را بر وجود آن دلیل قرار دادیم، سپس آن را به آسانی جمع می نمائیم.

یک شاخص را در نظر بگیرید هنگامی که آفتاب طلوع می کند، با طلوع آفتاب شاخص دارای سایه می شود، سایه دارای حجم و جرم نیست که گسترده و جمع نمودن آن سخت باشد و اصلاً چیزی از سایه سبک تر وجود ندارد، زیرا سایه نمایی شیء است نه خود شیء، وقتی که آفتاب به شاخص می تابد و سایه آن بر روی زمین می افتد، جز نور خورشید و زمین و شاخص، شیء دیگری وجود ندارد و سایه اصلاً چیزی نیست و عدم ملکه است.

در سوره «ق» می فرماید: «يَوْمَ تَشْفُقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ مِرَاعًا ذَلِكُمْ حَشْرًا لِّمَلِيْنًا يَبِيْرًا»^۲ روزی که زمین به سرعت از اطراف آنان شکافته شود. و این جمع آوری خلق برما سهل و آسان است.

این آیه مربوط به حشر اعظم است که کل نظام هستی به لرزه در می آید «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَتَرَوُنَّ لِيْلَهُ

الْوٰحِدِ الْقَهَّارِ»^۱ روزی که زمین به غیر از زمین و آسمان ها (به آسمان های دیگر) تبدیل می شوند و آنها در پیشگاه خداوند قهار حاضر می گردند. ولی با اینکه محشور ساختن مردم امری بسیار عظیم و مهم است، در عین حال می فرماید: «ذَلِكُمْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيْرًا» و نیز در مورد گرفتن سایه که از آن چیزی سبک تر نیست می فرماید «ثُمَّ قَبَضْنَاهُ اِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيْرًا» سرش این است که این هر دو مانند تمام افعال خداوند به صرف اراده ذات مقدمش تحقق می پذیرد و در اراده خداوند دشواری تصور نمی شود. دشواری و سادگی نسبت به ما که قدرتمان محدود است قابل تصور است نه درباره آن قادر مطلق که مثل و مانند ندارد «لیس کمثله شیء» و توانائیش غیر محدود و نامتناهی است.

پذیرش مبدأ فطری است

در هر صورت کفار، حشر و معاد را استبعاد می نمودند و می گفتند: «اِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ لَّيْسَ بَعِيْدًا»^۲ آیا ما پس از آنکه مردیم و خاک شدیم (باز زنده می شویم!) این بازگشت بسیار بعید است!!

قرآن کریم می فرماید شما که اصل مبدا را پذیرفته اید «وَلَيُنَّ سَلَفَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَيَقُوْلُنَّ اَللّٰهُ»^۳ اگر از آن کافران بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ موکدا خواهند گفت خداوند. چرا معاد را که سهل تر از آفرینش ابتدائی است قبول نمی نمائید؟! «وَلَوْ اَلْهَوٰنُ عَلٰیهِ»

آنگاه در آیه (۳۰) همان سوره «روم» می فرماید: «فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِيْلَ لِحَقْلِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَبِيْمُ وَلٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ»^۴ روی خویش را متوجه آئین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

تمام نظام آفرینش، آفریده حق تعالی است پس تونیز که آفریده او می باشی روی خویش را به جانب او بگردان آری! اگر انسان بخواهد به سوئی توجه کامل نماید، جز با توجه قلبی ممکن نیست، یعنی باید چهره جاننش به آن سمت گرایش پیدا نماید، توجه به دین توجه با قلب است، و آغاز توجه به دین،

تغییرش دهد بلکه همه چیز را از آغاز نیکو آفریده است. در سوره «طه» از زبان حضرت موسی (ع) می فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ پروردگارا آن کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داده، سپس رهبری و هدایتش فرموده است.

خداوند موجودی را که آفریده است، تمام لوازم کمال متناسب را به آن داده است، و سپس راه شکوفائی آن کمال را هم برای آن گشوده است. بنابراین این آیه سه اصل را تبیین می نماید: اول - نظام فاعلی است که فاعل نظام آفرینش و تمام موجودات «الله» است.

دوم - هر موجودی را با ابزار کمال مجهز ساخته است. سوم - نظام غائی است که در جمله «ثم هدی» بیان شده است، یعنی آن آفریده را با رابطه خاصی که میان درون و بیرونش برقرار است، بسوی هدف خاصی راهنمائیش نموده است. و از این روی، نقص در خلقت وجود ندارد تا خداوند برای تکاملش موجودی را تغییر دهد چرا که او همان کسی است که هر چه را آفریده است، نیکو آفریده است. در ذیل آیه (۳۰) از سوره «روم» آمده است: «ذَلِكَ الَّذِي يُرِيهِمُ الْقَيْمُ» یعنی تنها دین است که می تواند قوام شما را به عهده گیرد و قیام و سرپرستان باشد. زیرا در آن انحراف و اعوجاجی نیست، بنابراین می تواند عامل استقامت باشد ولی بیشتر مردم این مسأله را درک نمی نمایند «ولكن اكثر الناس لا يعلمون».

معرفة حق تعالى می باشد. چنانچه در شماره گذشته گفتیم میانه و وسط راه است در برابر «جنیف» که حرکت از حاشیه و بیراهه روی است. «متجانف» کسی است که متمایل شدن از راه به بیراهه و حرکت از حاشیه طریق، برایش قابل قبول تر است، تا از وسط راه، بنابراین دین حنیف دینی است که انحراف در آن نیست و متناسب با فطرت انسان است.

دین فطرت

«فَفِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

فطرت منصوب است به فعل مقدر و معنی آن این است که: لازم فطرت الله، فطرت را بگیر و ملازم با آن باش و همانا آن فطرت خدائی و سرشت الهی است که شما را بر آن آفریده است و هرگز قابل تغییر نمی باشد «لا تبدل لخلق الله» نه کسی می تواند آن را تغییر دهد و نه خداوند آن را تغییر می دهد، زیرا تغییر دادن برای این است که شیء ناقص باشد یا طرح بهتری در نظر صانع آن بیاید ولی این امور درباره خداوند متعال محال است. پس دین، تحمیل بر انسان نیست بلکه خواست فطری انسان است.

«فطرت» نوعی از خلقت است مانند «جَلَسَتْ» که نوعی از نشستن است، پس «فَطَرَ» به معنی «خَلَقَ» است ولی آن خلقتی که مسبوق به عدم می باشد و این مسأله، اصلی است ژواک ناپذیر همانگونه که در موردی دیگر فرموده است: «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِهِ»^۲ و در اینجا می فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ» و حرف «لا» برای نفی جنس است.

نقص در خلقت نیست

خداوند هر چه را آفریده است نیکو آفریده است «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» یعنی چنین نیست که خداوند در آغاز چیزی را بعنوان آزمایش آفریده باشد و آنگاه تجدید نظر نماید و

انابه در آیه بعد می فرماید: «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوا وَأَنِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بدرگاه خداوند بازگردید و از خدا بترسید و نماز را پیادارید و از مشرکان نباشید. «انابه» چنانچه گذشت به معنی تناوب و تکرار توبه و رجوع به سوی خداوند است. ولی مرحوم طبرسی در مجمع البیان، انابه را به معنی انقطاع گرفته است و دندان نیش را هم که ناب می گویند از این جهت است که قطع کننده است، بنابراین «منیبین الیه» به این معنا است که منقطع بشوید بسوی خداوند. در مناجات شعبانیه هم می خوانیم: «وَهَبْ لِي كَمَالَ»

الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» بنابراین مقام انابه بالاتر از مقام توبه است زیرا در انابه، انقطاع الی الله، منظور شده است، طبق برخی از تفاسیر.

«وَأَتَقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». در این قسمت از آیه، مسأله توحید هم مطرح است. گرچه آیه قبل خطاب به رسول اکرم «صلی الله علیه وآله» است ولی دیگران را هم دربر می گیرد، یعنی مخاطب اول شخص پیامبر «ص» می باشد، و چون در ذیل آن آیه می فرماید «ولکن اکثر الناس لا یعلمون»، معلوم می شود که همگان مشمول آیه می باشند، و نیز در وسط آیه که: «فطر الناس علیها» است، مخصوص به رسول الله (ص) نیست، بلکه انسان فطرتش چنین است و لذا به صورت جمع آورده و می فرماید: «مبیین الیه».

فطرت انسانها یکسان است

اصولاً دین مجموعه قوانینی است که هم آهنگ با جهاز درونی انسان است. انسان ناقص خلق گردیده و به سمت کمال در حرکت است و آن کمالی که بطور فطری بسوی آن حرکت می نماید، همان دین خدا است. انسان گاه اشتباه می نماید و پاره ای از قوانین و مقررات جاهلی را به حساب دین گذاشته و از آنها پیروی می نماید ولی در واقع آنچه را که فطرتش جویای آن است، دین توحید است، قسمت مهم دین در اصول دین خلاصه می شود که قابل تغییر نیست ولی جزئیات احیاناً تغییر پذیرند. انسان مانند یک اتومبیل نیست که او را هر طوری بتوان ساخت، بلکه یک واحد واقعی است که با فطرت خاص توحیدی آفریده شده و چنین نیست که نسبتش به همه قوانین و ادیان و احکام، یکسان باشد و مردم همه عصرها و سرزمینها دارای فطرت واحدند. چه اینکه اگر فطرتها با هم تفاوت داشته باشد، هرگز تکامل ممکن نیست، زیرا در این صورت مردم هر عصر و هر سرزمین نوعی خاص از انسان خواهند بود و بنابراین تجربیات و تکامل آنان نمی تواند وسیله ترقی و استفاده انواع دیگر قرار گیرد، از این روی، انسان چنین نیست که به اختلاف زمان یا به اختلاف نژاد و یا به اختلاف اقلیم و منطقه، نوعیت و ماهیت و ذات او عوض شود، بلکه تمام انسانها دارای یک فطرت می باشند و چون فطرت واحد است، قهراً دین هم باید

واحد و ثابت باشد لذا قرآن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». و از این آیه چنین بر می آید که پیام تمام پیامبران الهی چیزی جز اسلام نبوده و اگر اختلافی در ادیان آسمانی دیده شود، اختلاف در فروع و جزئیات است که در شرایط مختلف قابل تغییر و تبدیل می باشد.

و اما آنچه در سوره «نحل» آیه (۷۸) فرموده است که: «وَأَلَّهُمْ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطْنِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» مربوط به علوم تجربی و صنایع بشری و مانند آن است به این معنی که انسان ساختمان سازی، دامداری، کشاورزی و دیگر علوم و صنایع را نمی داند بلکه بتدریج از راه سمع و بصر آنها را فرا می گیرد، اما چیزهایی هم در نهاد انسان است که آموختنی نیست بلکه خداوند آن را در نهاد او قرار داده است. قرآن در این زمینه می فرماید: «فَالهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» خداوند با این سرمایه انسان را خلق کرده است، که بداند بدترین فجور، شرک می باشد و بهترین تقوی، توحید و این همان فطرت خدادادی است که خداوند به انسان عطا کرده است قرآن در مسائل ظریف که از طریق الهام به انسان داده شده است صحبت از تعلیم نمی نماید، درباره حضرت داود (ع) می فرماید «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبِيسٍ» ما صنعت زره سازی را به داود تعلیم نمودیم ولی در مورد نرم شدن آهن، در دستش می فرماید «وَأَلَّمْنَاهُ الْحَدِيدَ» ما آهن را برای داود نرم ساختیم، این نرم شدن آهن، آموختنی نیست، بلکه موهبتی است که خداوند به حضرت داود عطا فرموده است، با زور بازو هم نیست، لذا در دعای شنبهای آخر ماه رمضان می خوانیم «یا ملئین الحديد لداود علیه السلام» ای خدائی که برای داود علیه السلام آهن را نرم ساختی. مسأله توحید نیز از این قبیل است که آموختنی نیست، بلکه در فطرت انسان نهفته است.

- ۱- سوره پس آیه ۸۲
- ۲- سوره فرقان آیه ۴۶- ۴۵
- ۳- سوره ق آیه ۴۴
- ۴- سوره ابراهیم آیه ۴۸
- ۵- سوره ق آیه ۳
- ۶- سوره زمر آیه ۳۸
- ۷- سوره کف آیه ۲۷
- ۸- سوره طه آیه ۵۰
- ۹- سوره آل عمران آیه ۱۹